

فروتنی فکری، دریچه‌ای به سوی گفت‌وگوهای سازنده در شبکه‌های اجتماعی

هرمز دپار



آفت انسان این است که به دانش خویش بی‌آید. (میشل دو مونتینی)

در نخستین سال‌های استفاده‌ی گسترده از اینترنت بسیاری فکر می‌کردند که آدم‌ها هرچه بیشتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، مهربان‌تر و آگاه‌تر می‌شوند و دنیا جای پرصلح و صفاتری خواهد شد. اکنون در سال ۲۰۲۳ این باور کمی ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. حالا به‌خوبی می‌دانیم که اینترنت انسان‌ها را به هم وصل می‌کند، اما لزوماً همدلی پدید نمی‌آورد. به‌قول ایان لزی، روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی بریتانیایی: «اینترنت، در بدترین حالت، مثل دستگاه عظیم تولید نفرت متقابل می‌ماند»

شبکه‌های اجتماعی، نظیر فیس‌بوک و توییتر، در سال‌های اخیر به کشتزاری از ستیزه‌جویی‌های زهرآگین بدل شده‌اند. اشکال از کجاست؟

در وهله‌ی نخست، مشکل از جذاب‌بودن مخالفت نشئت می‌گیرد. به‌قول پل گراهام، کارآفرین سیلیکون‌ولی: «مخالفت بیش از موافقت مردم را به هیجان می‌آورد.» آدم‌ها در هنگام مخالفت حرف‌های بیشتری برای گفتن دارند و، البته، در قیاس با موافقت، به‌سرعت برانگیخته می‌شوند. در نتیجه، مطالب یا نظرات ستیزه‌جویانه بیشتر لایک می‌خورند و بازتوییت می‌شوند.

با این حال، مخالفت، به خودی خود، پدیده‌ای منفی و مشکل‌ساز نیست. مخالفت در سرشت خود نه امری ناپسند بلکه شیوه‌ای از اندیشیدن است. در تاریخ اندیشه ژرف‌ترین مکاتب فکری و پرمایه‌ترین مشارب فلسفی از نقد و مخالفت سرچشمه گرفته‌اند. مخالفت گفت‌وگو را جلا می‌دهد، سره را از ناسره جدا می‌سازد، سویه‌های دیگر حقیقت را آشکار می‌نماید و نتایج متنوع‌تری را عاید بحث می‌کند. دنیایی که در آن همه بر سر هر عقیده‌ای توافق داشته باشند همچون شهری است که در آن همه لباسی هم‌رنگ بپوشند. بی‌شک چنین دنیایی جذاب نیست.

مشکل اما از آنجا آغاز می‌شود که نظر مخالف را به هویت خود یا دیگران گره بزنیم. در این صورت، به‌جای آنکه ذهن خود را برای فهم دیدگاه دیگران آماده کنیم از آن سپری می‌سازیم و بر دفاع از خویشتن تمرکز می‌کنیم. به قول ویلیام دونوهیو، استاد درس ارتباطات در دانشگاه میشیگان، بیشتر اوقات نزاع بر سر هویت است که شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو را به سوی ستیزهای ویرانگر سوق می‌دهد.

از طرف دیگر، بسیاری از ما هر نوع گفت‌وگویی را نوعی بازی برد-باخت می‌بینیم که لزوماً یک طرف برنده و دیگری بازنده‌ی آن خواهد بود. در چنین شرایطی، افراد به‌جای توجه به محتوای گفت‌وگو تمام تلاششان این است که بازی را نبازند و جایگاه خود را در نظر دیگران تثبیت کنند.

اقتصاد شبکه‌های اجتماعی نیز به این تصور نادرست دامن می‌زند و از طریق جریانی از هم‌رسانی‌ها، بازندگان و برندگان را انتخاب می‌کند و به آفرین‌گفتن‌ها، (ratios) بازتوییت‌ها، لایک‌ها و نسبت‌ها [1] اغراق‌کردن‌ها، تحقیرکردن‌ها و تعاملات کوتاه و بی‌رحمانه‌ای که در آن یک برنده بازنده‌ای را «خرد» می‌کند پاداش می‌دهد.

دیوید بروکمن، پژوهشگر علوم سیاسی در دانشگاه برکلی، می‌نویسد: «تصور غالب در توییت‌ها این است که باید کسی را که با ما مخالفت می‌کند تخطئه کنیم.»

مشکل دیگر – و از نظر ما، مهم‌ترین آفت – از پرورش نوعی نخوت شناختی در شبکه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که شیوه‌ی پاداش‌دهی اینترنت به‌گونه‌ای است که افراد برآورد نادرستی از میزان دانایی خود دارند و آن را به‌گونه‌ای کاذب دست بالا می‌گیرند.

زیست‌محیط اینترنت با پاداش‌دادن به اتاق‌های پژواک [2] و محیط‌های هم‌نظر و خودکامروا و تخریب روحیه‌ی پرسشگری و جست‌وجوی مُجدانه‌ی حقیقت خصلت‌گشودگی به نظرات مخالف را از بین می‌برد. مایکل پاتریک لینچ، استاد فلسفه و نویسنده‌ی کتاب **اینترنت ما: بیشتر دانستن و کمتر فهمیدن در عصر کلان‌داده**، [3] می‌نویسد:

اینترنت کاری می‌کند که دانش خود از طرز کار جهان را بیشتر دست بالا بگیریم و، بدین ترتیب، تصویر ما از خودمان را مخدوش می‌سازد. درحقیقت، «اینترنت ما» با دادن اطلاعاتی که از پیش

آمادگی پذیرفتن را داریم بدل به یک سازوکار بزرگ تقویت‌کننده می‌شود و کاری می‌کند که اعضای دیگر را آدم‌هایی شرور و گمراه ببینیم. اینترنت به ما القا می‌کند که حقیقت (bubbles) حباب‌های نزد ما است و بس.

به عبارت دیگر، اینترنت بر نخوت شناختی ما دامن می‌زند و خیال می‌کنیم بیش از آنچه می‌دانیم دانا هستیم. فیدها و الگوریتم‌های جهت‌مند شبکه‌های اجتماعی ما را به درون اتاق‌های پژواکی می‌راند که در آن برای نظرات ما هورا می‌کشند و نظرات مخالف را دست می‌اندازند. جماعت دست‌چین‌شده‌ی خودمان ما را، که از چالش‌های جدی در امان مانده‌ایم، تشویق می‌کنند. بدین ترتیب، کمک توانایی‌مان برای خودارزیابی دقیق را از دست می‌دهیم و به تدریج خودمان را بسیار بیش از آنچه واقعاً هستیم آگاه می‌دانیم. چاره‌ی کار چیست؟

در سال‌های اخیر بسیاری از پژوهشگران در حوزه‌ی مطالعات انسانی فروتنی فکری را پادزهر نخوت شناختی دانسته‌اند (intellectual humility).



اما فروتنی فکری چیست؟

ابتدا باید میان فروتنی، به‌طور عام، و فروتنی فکری، به‌طور خاص، فرق بگذاریم. درحالی‌که فروتنی، در معنای عمومی و اخلاقی خود، به نگرش انسان در مورد کاستی‌های خویش در «تمام حوزه‌ها» باز می‌گردد، فروتنی فکری عمدتاً به «محدودیت‌های شناختی» راجع می‌شود. فروتنی فکری، به‌طور ساده و

خلاصه، عبارت است از پذیرش محدودیت‌های فکری خودمان. بیهی است که فروتنی فکری در این معنا ریشه‌ای دیرینه دارد و تبار آن به جهل سقراطی یا «دانم که ندانم» بازمی‌گردد. با این حال، فروتنی فکری، در مقام حوزه‌ای مستقل و متمرکز از پژوهش‌های انسانی، مفهومی نو و مدرن به شمار می‌آید که در دهه‌های اخیر در مطالعات میان‌رشته‌ای بسط و گسترش یافته است. [4] فروتنی فکری مفهومی چندوجهی است و بر اساس مدل‌های گوناگون تعاریفی متفاوت دارد. [5] با این وصف، می‌توان برخی از مؤلفه‌هایی را برشمرد که پژوهشگران کمابیش بر سر آن توافق دارند:

• پذیرش اینکه باورها و نظرات ما ممکن است اشتباه باشند؛

• آگاهی از خودفربیی ذهن و قبول محدودیت‌های فکری؛

• سعی در پرهیز از حالت تدافعی‌گرفتن در زمانی که نظراتمان به چالش کشیده می‌شوند؛

• توجه به نظرات دیگران و تأمل بر شواهد تازه‌ای که ممکن است به رد باور کنونی ما بینجامد.

با ذکر این ویژگی‌ها، آشکار است که فروتنی فکری را نباید با شرم منفعلانه‌ی حاصل از نادانی یکسان بشماریم. [6] در واقع، فروتنی فکری نوعی تلاش فعال برای شناسایی نقاط کور شناختی است؛ یافتن حفره‌های موجود در دانسته‌هایمان و هم‌زمان بازگذاشتن در به روی بدیل‌های فکری. فرایند فروتنی فکری همانند کار دانشمندی است که مشتاقانه علیه فرضیات خود مطالعه می‌کند و پیش از اخذ و اعلام نتیجه‌ی نهایی، ابتدا می‌کوشد تبیین‌های بدیل دیگر را واریسی کند. بدین ترتیب، برخلاف آنچه در نگاه اول به نظر نزدیک می‌شود. و از همین رو است که، (analytic thinking) می‌آید، فروتنی فکری به اندیشیدن تحلیلی بر اساس مطالعات انجام‌شده، کسانی که واجد فروتنی فکری هستند بهتر از دیگران خبرهای درست را از اخبار دروغین تشخیص می‌دهند. این یافته منطبق روشنی دارد: کسی که فریب ذهن خود را نمی‌خورد کمتر فریفته می‌شود.

و شهامت فکری (open-mindedness) در عین حال، فروتنی فکری با صفاتی مثل گشودگی ذهن

قرابت دارد و ذهن را نسبت به پذیرش نظرات متفاوت یا مخالف باز (intellectual courage)

می‌گذارد.

امیلی چاملی-رایت، اقتصاددان آمریکایی و سرپرست مؤسسه‌ی مطالعات انسانی که تألیفات فراوانی در مورد اخلاق گفتمانی دارد، همین نکته را به‌گونه‌ای ملموس توضیح می‌دهد:

دنیا به‌طرز شگفت‌انگیزی پیچیده است. هیچ‌یک از ما هرگز نمی‌توانیم به‌طور کامل به حقیقت احاطه

داشته باشیم، تنها قادریم دنیا را از منظر خاصی ببینیم. و این بدین معناست که دانش ما، به‌خاطر

نظرگاه خاص ما، بینشی خاص و محدود است. و از آنجا که دانش ما درباره‌ی دنیا محدود است باید

به هر گفت‌وگویی با حسی عمیق از فروتنی وارد شویم. من برای پرکردن شکاف‌های موجود در دانشم به شما نیاز دارم. درست است؟ شما نیز به من نیاز دارید.

طبق مطالعات انجام‌شده، کسانی که در آزمون‌های فروتنی فکری نمرات بالاتری می‌گیرند، به احتمال زیاد در برابر دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی مخالف رواداری بیشتر و تعصب کمتری از خود نشان می‌دهند و نسبت به دوستی با اعضای برون‌گروهی در پلتفرم‌های اجتماعی تمایل بیشتری بروز می‌دهند. همچنین احتمال کمتری دارد که از گروه‌های مخالف اهریمن‌سازی کنند یا به آنان انگ نادانی یا شرارت بزنند. به‌طور کلی، در حالی که تفکر بسته به تحقیر نظرات و استدلال‌های طرف مقابل می‌انجامد، فروتنی فکری بحث‌ها را به سوی گفت‌وگوهای محترمانه سوق می‌دهد.

اما چگونه می‌توانیم فروتنی فکری را در خود تقویت کنیم و آن را رواج دهیم؟

1. خالی‌کردن موقتی انبار ذهن: وقتی با ایده یا دستگاہ فکری تازه‌ای مواجه می‌شویم، باید شنیده‌ها، دیده‌ها و ذهنیت پیشین خود را - برای مدتی موقت - به تعلیق درآوریم، آنها را نادیده بگیریم و به‌قول هوسرل، بنیان‌گذار فلسفه‌ی پدیدارشناسی، آنها را «موقتاً» در پرانتز بگذاریم، گویی که هیچ نمی‌دانیم. ظرف ذهن خود را خالی می‌کنیم تا فکر تازه و اندیشه‌ی بکر بتواند، فارغ از هر نوع (unlearning) سوگیری، به گردش و پردازش درآید. بیرون‌گذاشتن اثاثیه‌ی کهنه از انبار ذهن شرط پذیرش انگاره‌های تازه است. گفتنی است که در این تمرین آنچه موقتاً به حالت تعلیق درمی‌آید دانسته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های پیشین است نه تفکر انتقادی و نقد روشمند که در همه‌حال باید از آن بهره جست.

2. تمرین استدلال مخالف: گاه لازم است که از دنیای خود بیرون رویم، به قلمروی ذهن دیگری - کسی که نظری مخالف دارد - وارد شویم، خود را جای او بگذاریم و جهان را از چشم او بنگریم. در اینجا بهترین تمرین این است که بکوشیم تا علیه نظر خود استدلال کنیم و دلایلی بر رد آن بیابیم. این روش احتمالاً به دو نتیجه‌ی سودمند می‌انجامد: یا کاستی‌های استدلال اولیه‌مان را کشف می‌کنیم و در نتیجه، دلایل بیشتر و محکم‌تری به نفع نظر خودمان می‌یابیم یا نظرمان را، به‌طرزی منطقی و منصفانه، کنار می‌گذاریم. در هر دو حالت، ما به حقیقت نزدیک‌تر شده‌ایم.

3. قدم‌نهادن در آن سوی پرچین‌هایی که طی سال‌ها در پیرامون شخصیت خود ساخته‌ایم: اخیراً 3. باغی را به‌شکل نیم‌رخ یک انسان به تصویر (Marina Muun) تصویرگری به نام مارینا مون درآورده است که به باغ‌های دیگر - ذهن دیگران - راه دارد و گل‌های زیادی از باغ‌های پیرامون را به باغ ذهن خود راه داده و در آنجا پرورانده است. این تصویر گویای آن است که اگر ایده‌های

دیگران را بی‌هراس به ذهن خود راه دهیم و به آنها مجال بالیدن دهیم، در واقع، بخشی از امکانات ناشکفته‌ی دیگران را در ذهن خویش شکوفا ساخته‌ایم. معنای دیگر این تصویر آن است که ایده‌های ما نیز می‌توانند در ذهن دیگران بیالند و بشکفند. رشد و بالیدن امکانات تحقق‌نیافته‌ی ما در گرو دادوستد با دیگران است. ایده‌ها باید مثل آب جاری و در چرخه‌ای از یادگیری در جریان باشند تا بیالند و بشکفند، و الا راکد می‌مانند و می‌گندند. گاه باید جرئت کنیم و به آن سوی پرچین‌هایی که طی سال‌ها گرداگرد شخصیت خود ساخته‌ایم قدم بگذاریم. و گاه لازم است که در سرزمین‌های بکر هستی دست به ماجراجویی بزنیم. و درمقابل، به اندیشه‌های دیگران، به افکار نو، مجال دهیم تا در هستی ما دست به ماجراجویی بزنند، ذهنمان را بکاوند و خاکی برای رشدکردن و بالیدن بیابند.

4. تبدیل یک باور نادرست: بسیاری از مردم پذیرش اشتباه را خصلتی تهدیدکننده می‌شمارند. آنها فکر می‌کنند که اعتراف به ندانستن عزت‌نفس را پایین می‌آورد. از همین رو، یکی از گام‌های بلند در مسیر پرورش فروتنی فکری قبول و ترویج این باور است که تشخیص لغزش‌های فکری و اقرار به آن و تغییر دیدگاه در مواجهه با شواهد تازه نشانه‌ی هوشمندی و بلوغ فکری است.

5. هنر توجه‌کردن به نظرات متفاوت دیگران: وقتی اختلاف‌نظر پیش می‌آید، افراد در صورتی حالت تدافعی به خود نمی‌گیرند که متوجه شوند کسانی که با آنان مخالفت می‌کنند مشتاقانه و محترمانه به نظراتشان گوش می‌دهند و توجه می‌کنند.

6. رفتار توأم با درنگ به‌جای رفتار تکانشی: غالباً فضای حاکم بر بحث‌های چالش‌انگیز در شبکه‌های اجتماعی پاسخی فوری و تکانشی را ایجاب می‌کند. در اینجا فروتنان فکری قدری به خود فرصت می‌دهند و مقداری از بحث فاصله می‌گیرند تا پاسخی که می‌دهند یا مطلبی که می‌نگارند مبتنی بر پردازش ذهنی و تفکری منطقی باشد نه واکنشی غریزی.

7. ابراز مخالفت در قالبی محترمانه و دوستانه: بی‌گمان بی‌نزاکتی در گفت‌وگوها در آتش ستیز و نفرت می‌دمد. می‌توان مخالفت کرد، اما با عبارتی احترام‌آمیز. این قالب محترمانه سبب می‌شود که هویت فرد تهدید نشود و «با تو مخالفم» را با «از تو خوشم نمی‌آید» اشتباه نگیرد.

8. در پی حقیقت باشیم، از زبان هرکس که خارج شود: الزاماً دلیلی وجود ندارد که از نظر سیاسی، مذهبی، فلسفی و... با کسی هم‌مشرک باشیم تا نظرش را بپذیریم. گاه یک پیشنهاد ارزنده می‌تواند از زبان و قلم کسی جاری شود که به‌هیچ‌وجه با او هم‌مسیر و هم‌پیمان نیستیم.

نتیجه:

بنا بر آنچه گفته شد، شبکه‌های اجتماعی، به‌رغم بسیاری از برون‌دادهای منفی و مخرب، امکانات نامحدودی برای گفت‌وگوهای سودمند و سازنده میان افراد ناآشنا در سراسر جهان ارائه می‌کنند. اگر هریک از کاربران شبکه‌های اجتماعی از موضع فروتنی فکری به بده‌بستان‌های آنلاین بپردازند، و تشخیص دهند که هر کاربر دیگری فرصتی برای رشد و پرکردن شکاف‌های دانایی‌شان فراهم می‌کند، آنگاه شبکه‌های اجتماعی، به‌جای آنکه گودالی برای فروافتادن به نخوت فکری، خودبرحق‌بینی و قبیله‌گرایی باشند، رفته‌رفته به محیطی سرشار و بی‌نظیر برای رشد و پیشرفت انسانی بدل می‌شوند.

به حالتی اطلاق می‌شود که پاسخ‌هایی که یک توییت دریافت می‌کند بیش از ratio، در پلتفرم توییت [1] لایک‌های دریافتی یا بازتوییت‌های آن است. یا آنکه پاسخ‌ها بیشتر از توییت اولیه لایک می‌خورند و بازتوییت می‌شوند. این بدان معناست که توییت اولیه نامحبوب است و با عدم استقبال گسترده مواجه شده است.

در فضای رسانه‌ای اجتماعی اتاق پژواک به محیطی گفته می‌شود که در آن شرکت‌کنندگان با عقایدی [2] مواجه می‌شوند که باورهای از پیش موجود آنان را، از طریق ارتباط و تکرار در درون فضایی بسته، تقویت می‌کند. به‌بیان دیگر، اتاق پژواک محیطی است که در آن فرد صرفاً با عقاید موافق با نظر خود روبه‌رو می‌شود.

[3] The Internet of Us: Knowing More and Understanding Less in the Age of Big Data

برای نمونه، بنگرید به [4]

Richard Paul (1990) **Critical Thinking: What Every Person Needs to Survive in a Rapidly Changing World**. California: Sonoma State University, p. 54.

برای ملاحظه‌ی برخی از این تعاریف بنگرید به این لینک [5]

می‌توان گفت که فروتنی (Golden Mean) «با اقتباس از اصطلاح ارسطویی «حد وسط طلایی» [6] فکری حد وسطی است طلایی میان نخوت فکری (دست بالا گرفتن دانش خویش) و احساس حقارت فکری (دست پایین گرفتن دانش خود).